



DOR: 20.1001.1.27833542.1401.2.5.1.4

ANALYZING THE EDUCATIONAL TEACHINGS OF SURAH YUNUS DUE TO THE QURAN AND HADITH WITH EMPHASIS ON THE OPINIONS OF AYATOLLAH JAVADI AMOLI

(Received: 2022-02-25 / Accepted: 2022-07-14)

Fatimah Afrasiabi¹
Mehdi Akbarnejad²
Ali Molavi³

ABSTRACT

Spiritual Upbringing (Tarbiyat) is any activity quided by God, prophets and the Awliya' (friends of Allah), in order to influence the cognition, attitude, morals, and behavior of a person, based on predetermined goals. Almighty God sent the prophets to guide and educate people so that, with seriousness, they can advance humanity on the path of tarbiyat and perfection. Surah Yunus is also full of educational teachings for the modern-thinking generation of Muslims in today's society. The current research has analyzed some of these teachings based on the needs of contemporary man in the direction of moving towards perfection and salvation from the concerns of the material world, through the descriptive-analytical method and library-software resources and referring to the verses of the Quran and traditions and the sayings of religious elders, and has achieved these results: God is not in a hurry to punish the oppressors, so to give them last warning or an opportunity to return, the system of existence is not compatible with oppression, not being attached to the mortal world and using opportunities correctly, the need to use divine blessings in the way of perfection, the reflection of human behavior in the world, the Qur'an is a factor for guidance and mercy and healing of diseases, the goodness of joy and happiness by enjoying the blessings of divine knowledge, revelation and teachings, the enjoyment of the Awliya' (friends of Allah) with human perfection and happiness, and timely repentance that saves from divine punishment.

KEYWORDS: Surah Yunus, Spiritual Upbringing (Tarbiyat), Enjoyment, Hurry, Educational Teachings, Ayatollah Javadi Amoli.

1- PhD student, Quran and Hadith Sciences, Ilam University, Ilam, Iran, (corresponding author), Email: f.afraziabi1356@gmail.com

2- Professor in Department of Quranic and Hadith Sciences, Ilam University, Ilam, Iran, Email: m.akbarnejad@ilam.ac.ir

3- PhD student, Medicine, Ilam University, Ilam, Iran, Email: ali.re.mo.1382@gmail.com



واکاوی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) در قرآن و حدیث با تأکید بر نظرات آیت‌الله جوادی آملی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

فاطمه افراسیابی^۱

مه‌دی اکبر نژاد^۲

علی مولوی^۳

چکیده

تربیت، هرگونه فعالیتی از طرف خداوند، انبیا و اولیا، به‌منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق، و رفتار فرد، بر اساس اهداف از پیش تعیین شده است. خداوند متعال، پیامبران را برای هدایت و تربیت انسان‌ها فرستاد تا، با جدیت، بشریت را در مسیر تربیت و کمال پیش ببرند. سوره یونس (ع) نیز سرشار از آموزه‌هایی تربیتی برای نسل نواندیش اسلامی در جامعه کنونی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای-نرم‌افزاری و استناد به آیات قرآن و روایات و کلام بزرگان دین، برخی از این آموزه‌ها را براساس نیاز انسان معاصر در جهت حرکت به سوی کمال و رهایی از دغدغه‌های دنیای مادی واکاوی کرده و به این نتایج دست یافته است: عجله نداشتن خداوند در مجازات ظالمان به دلیل فرصت بازگشت یا اتمام حجت، سازگار نبودن نظام هستی با ظلم، دل‌بسته نبودن به دنیای فانی و استفاده صحیح از فرصت‌ها، لزوم به‌کارگیری نعمت‌های الهی در جهت کمال، انعکاس رفتارهای انسان در دنیا، قرآن عاملی برای هدایت و رحمت و شفای بیماری‌ها، نیکو بودن فرح و شادمانی به‌واسطه برخورداری از نعمت وحی و آموزه‌ها و معارف الهی، برخورداری اولیای الهی از کمال و سعادت بشری و توبه به‌موقع که نجات‌دهنده از عذاب الهی است.

کلیدواژه‌ها: سوره یونس (ع)، تربیت، تفریح، عجله، آموزه‌های تربیتی، آیت‌الله جوادی آملی.

۱- دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: f.afraziaby1356@gmail.com

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، پست الکترونیکی: m.akbarnezhad@ilam.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری، پزشکی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، پست الکترونیکی: ali.re.mo.1382@gmail.com



۱. مقدمه

تربیت انسان از موضوعاتی است که همواره مورد توجه جوامع انسانی بوده و هست؛ زیرا نقش اساسی در رشد و تعالی فرد و جامعه دارد. این نقش چنان برجسته و انکارناپذیر است که برخی گفته‌اند انسان بودن انسان نیز درگرو تربیت اوست. پیامبران، نخستین انسان‌هایی بودند که تربیت و هدایت دیگران را، یکی از وظایف اصلی خود قرار دادند. از جمله پیامبرانی که خداوند برای رشد بشریت به سوی تربیت و کمال فرستاد، حضرت یونس (ع) بود که خداوند متعال در مورد مقام رسالت ایشان می‌فرماید: «وَإِنْ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۹۳): «و یونس از پیامبران بود». او از انبیایی بود که خداوند برای هدایت و تربیت مردم فرستاد، اما جمعیت زیادی در برابر دعوت او مقاومت کردند، به طوری که با غضب، به سفر دریایی روی آورد. هنگامی که یونس از آن‌ها مایوس شد، به پیشنهاد عابدی، آن‌ها را نفرین کرد، در حالی که عالمی نیز در میان آن گروه بود که به یونس پیشنهاد دعا کردن در حق قوم خود و دادن فرصت برای ارشاد بیشتر را می‌داد؛ ولی یونس از میان قوم خود بیرون رفت. قوم او که صدق گفتارش را بارها آزموده بودند، گرد مرد عالم اجتماع کردند و با دیدن نشانه‌های عذاب، فرصت را غنیمت شمرده و به رهبری عالم از شهر بیرون رفتند، در حالی که دست به دعا و تضرع برداشته و اظهار ایمان و توبه کردند و به جستجوی پیامبر خویش برخاستند. از آنجا که این بازگشت به سوی پروردگار، به موقع و با آگاهی و اخلاص بود، نشانه‌های عذاب برطرف شد و آرامش به سوی آن‌ها بازگشت. پس از این ماجرا و بازگشت یونس، او را از جان و دل پذیرا گشتند (طبرسی، بی تا، ۳: ۹۸).

سوره‌ای در قرآن به نام این پیامبر نازل شده است که سرشار از آموزه‌ها و نکات تربیتی برای نسل نواندیش اسلامی است. انسان معاصر نیز به دلیل سطح بالای ارتباطات و دغدغه‌های روزمره، بسیار نیازمند به کارگیری این نکات تربیتی است تا بتواند از نعمت‌های الهی در جهت رسیدن به هدف واقعی زندگی مدد بگیرد، نه برای کسب لذات ظاهری؛ اقاعدتاً اگر این اعتقاد در زندگی حاکم شود، انسان می‌تواند به سوی کمال حرکت کند و به تدریج قابلیت‌های خود را آشکار کند و به معنای انسانیت واقعی نزدیک شود. البته پیمودن این مسیر برای انسان امروز به دلیل تعلق به دغدغه‌های فراوان دنیای مادی سخت‌تر است؛ زیرا به فعلیت رساندن بالقوه‌ها، نیازمند شکیبایی، تعقل، فهم شرایط زمانه و ... است. از این رو در این پژوهش، برخی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) بر مبنای نیاز روز که در جامعه کنونی برای نسل جدید ضرورت تحقیق دارد واکاوی می‌شود تا مشخص شود که این آیات برای مخاطبان خود در هر عصری در صدد تبیین چه نکات تربیتی است.

۲. پیشینه تحقیق

۱. پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی ساختاری و محتوایی سوره یونس (ع) در قرآن» از نسرين اخلاصی، در سال ۱۳۹۷، دانشگاه علوم قرآنی مشهد، بارانمایی احمد زارع دینی، انسجام آیات سوره یونس را با تأکید بر تفاسیر «النظم الدرر فی تناسب الآيات و السور»، «فی ظلال القرآن»، «مجمع البيان» «الميزان»، «نمونه» و «تسنیم» تحلیل کرده است.

۲. رساله دکتری تخصصی با عنوان «زیباشناسی سوره‌های منتخب با نام انبیا (مطالعه موردی: یونس، هود، ابراهیم و نوح)» از صادق غفارپور، در سال ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد، با راهنمایی عباس عرب، مقوله گفتمان در این سوره‌ها را بررسی می‌کند و نتیجه می‌گیرد که برانگیختن عاطفه‌ها و شوراندن درون از جمله ابزارهای زیباشناسی در این سوره‌هاست. از میان چهار اصل تصویرپردازی کلاسیک در سوره‌های مورد بحث، سه اصل تناسب، وضوح و حقیقت در سطح عالی مشهود بود، ولی اصل تقیید به آن به علت قدیم بودن قرآن و تصاویر ذهنی آن در تصویرپردازی‌های این سوره‌ها قابل بررسی نیست و برای متون پس از آن نیز در حقیقت تقلیدی از برخی از تصاویر هنری قرآن است.

۳. رساله دکتری تخصصی با عنوان «فقه پژوهی آیات اعتقادی با محوریت ده سوره اول» از محبوبه عابدی، در سال ۱۳۹۸، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، با راهنمایی مجید وزیری و جمشید معصومی، با استفاده از متن قرآن با ویژگی چندساحتی ثابت می‌کند که گزاره‌های اخباری و توصیفی آن، مانند آیات اعتقادی و تاریخی به ضمیمه وعد و وعیدها واجد خصوصیت برانگیزندگی هستند و علاوه بر داشتن معنای مطابقی با توجه به جامعیت قرآن و گستره تشریحی آن به دلالت التزامی قابلیت تبدیل شدن به گزاره‌های انشایی را دارد. پژوهش به هدف گسترش فقه قرآن محور جامع نگر تدوین شده که در حوزه استنباط احکام فقهی از آیات اعتقادی و تاریخی با محوریت ده سوره اول قرآن از «حمد» تا «یونس» در دو بخش فقه عبادی و غیرعبادی با تمسک به سیره معصومان (ع) و فقها ترسیم شده است و اثبات می‌کند که این آیات علاوه بر ظهور در معنای اعتقادی و تاریخی، متضمن استنباط احکام فقهی هستند. اما در این پژوهش فقط به بازخوانی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) در قرآن پرداخته شده که پژوهشی کاملاً جدید و مستقل است.

۳. مفاهیم

در این قسمت از پژوهش به مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی تربیت، تفریح، عجله و... پرداخته

می‌شود که آشنایی با آن‌ها سبب فهم مخاطب از معنای مورد نظر است.

۳-۱. تربیت

از ماده «رَبَوَ» و در لغت به معنای زیادت، زیاد شدن، رشد و نمو کردن (قرشی، ۳: ۱۳۰۷: ۴۸)، فضل و زیادت (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۷، ۲) افزون شدن، فراتر رفتن (راغب، ۳۴۰: ۱۳۸۷)، زاد و نما (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۳۰۴)، زیاد شدن از نظر عدد (طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۷۴)، افزونی بر سرمایه (خسروی حسینی، ۱۳۸۳، ۲: ۴۰) در حقیقت اصل واحدی است که دلالت‌کننده بر زیادت، نمو و برتری است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۴۸۳) و در اصطلاح عبارت است از: مال، زمین و به‌طور کلی هر چیزی که رشد کند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸: ۲۸۳).

۳-۲. تفریح

از ماده «فَرِحَ»: ضد حُزن (زیبیدی، بی تا، ۴: ۱۵۱) و در لغت به معنای شاد شدن، شادکامی (زمخشری، ۱۵۵: ۱۳۸۶)، شادی توأم با تکبر (قرشی، همان، ۵: ۱۵۷) و در اصطلاح به معنای باز شدن دل از شادی به‌وسیله لذتی زودگذر و آنی است (راغب، ۶۲۸: ۱۳۸۷) لذت بردن قلب، در رسیدن به آنچه میل دارد (صعیدی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۶۳۵) و بیشتر در معانی رضا و سرور استفاده می‌شود (طریحی، همان، ۲: ۳۹۷).

۳-۳. عجله

از ماده «عَجَلَ» و در لغت به معنای شتاب، طلب شیء قبل از موعد (قرشی، همان، ۴: ۲۹۴)، سرعت (ابن سیره، بی تا، ۱: ۳۲۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۵۶۸)؛ و در اصطلاح عبارت است از خواستن و قصد چیزی را کردن قبل از مدتش که از مقتضیات میل و شهوت است (شتاب‌زدگی) و به همین دلیل، عجله، در همه جای قرآن، مذموم و ناپسند است (خسروی حسینی، همان، ۲: ۵۵۴).

۴. آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع)

سوره حضرت یونس (ع)، برای نسل نواندیش مسلمان در عصر کنونی، سرشار از آموزه‌های تربیتی برای قرار گرفتن در مسیر تربیت الهی و رسیدن به کمال معنوی و شکوفایی استعدادها و خدادادی است؛ لذا در این پژوهش، برخی از این آموزه‌ها که با توجه به شرایط زمان، مورد نیاز جامعه بشری است مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴-۱. آیه ۱۱ سوره یونس (ع)؛ تبیین مفهوم عجله

﴿وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَبَدَّرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾:

«و اگر خدا به عقوبت عمل زشت مردم و دعای شری که در حق خود می کنند به مانند خیرات تعجیل می فرمود، مردم همه محکوم به هلاک می شدند؛ لیکن ما آنان را که به لقای ما امیدوار نیستند، به همان حال سرگردانی در کفر و طغیان رها می سازیم.»

«عجله» از مقتضیات شهوت و به معنای درخواست چیزی پیش از فرا رسیدن موعد زمانی آن است (راغب اصفهانی، همان: ۵۴۸). عجله ویژگی ای درونی است که موجب می شود فرد با اولین خطور ذهنی و بدون درنگ و تأخیر، به کاری اقدام کند و از آنچه به ذهنش رسیده به سرعت پیروی نماید (نراقی، ۱۳۶۸، ۱: ۲۲۶).

از آنجا که انسان همواره خواهان خیر و از شر گریزان است، در رسیدن به خیر شتاب دارد، لذا با عجله آن ها را از خداوند د طلب می کند، ولی خداوند خیر و شر را مطابق با اسباب و عللیکه قرار داده به انسان می رساند و هر زمان انسان کاری انجام بدهد که نتیجه آن خیر یا شر است، به نتیجه کار خود خواهد رسید و عجله ای در کار خدا نیست. از این رو، گاهی خداوند بنا به مصالحی برخی از امور را به تأخیر می اندازد و به انسان مهلت می دهد که البته آن هم برای خود قوانین و سنی دارد.

انسان بر حسب طبعش موجودی عجول است و در هر کاری که نفعش در آن باشد عجله می کند، یعنی از اسباب می خواهد که در رسیدن به نتیجه ای که او می خواهد عجله کند و چون سبب حقیقی هر چیزی خداوند است، پس انسان در حقیقت، این عجله را از خداوند می خواهد، پس این خواست بشر سنت اوست، سنتی بی جا که اساسش هواهای نفسانی اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۲۷)؛ اما از آنجایی که نظام جهان بر اساس امتحان و آزمایش است، پروردگار اجرای عقوبت را بر بیگانگان به تأخیر می افکند تا آنچه در روان خود از شقاوت و کفران نعمت می پروراند آشکار نمایند و به فعلیت در آورند و پست ترین حالات بشر آن است که در اثر کفران نعمت و ناسپاسی، صلاحیت خود را سلب کند و پروردگار نیز او را خواهد واگذار (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۸: ۱۷۲).

طبق نظر آیت الله جوادی آملی، اساس شتاب زدگی و کم صبری انسان عادی، طبیعت مادی اوست، نه فطرت الهی (انبیاء: ۳۷)؛ از این رو، همواره در رسیدن به چیزی که آن را خیر می داند،

حرص می‌ورزد و عجله می‌کند و زبان دعا و التماس به درگاه الهی دارد، اما برای رسیدن به چیزی که آن را شرّ می‌شمارد، حرص و شتابی ندارد، جز آنکه بر اثر جهل و غضب و کینه‌توزی، آن شر را همانند خیر درخواست می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۶: ۲۲۸).

آیت الله جوادی آملی معتقدند که خاستگاه عجله، یا جهل و پدید آمدن علمی نو است یا ضعف و هراس از دست دادن قدرت و فرصت، درحالی که خداوند جهل علمی ندارد که با پیدایش علمی نو، مصلحتی تازه پدید آید و تصمیم خود را نفی یا جابه‌جا کند؛ از طرفی خداوند متعال، ضعیف نیست تا نگران از دست رفتن قدرت باشد و برای از دست رفتن زمان و عقب نماندن به جهالت عملی (کم‌صبری) دچار شود. بنابراین، شتاب کردن خدا در عذاب کافران و معاندان، با رحمت مطلق خداوند تنافی دارد؛ رحمت الهی تنها بیش از غضب نیست، بلکه بر این اساس است که «رحمته أَمَامَ غَضَبِهِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶)، در نتیجه هرچه در نظام هستی بروز می‌کند، مظهر رحمت اوست؛ خدمت خادمان بهشت باشد یا عذاب مأموران جهنم و اگر چیزی مقتضای رحمت نباشد، ظهور نخواهد کرد (جوادی آملی، همان: ۲۳۲).

۴-۲. آیه ۲۳ سوره یونس (ع): تبیین مفهوم سرکشی و عواقب آن برای شخص

﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾:

«اما پس از آن که خدا از غرق نجاتشان داد، باز در زمین به ناحق ظلم و ستمگری آغاز کنند. ای مردم شما هر ستمی کنید منحصرآدر پی متاع فانی دنیا به نفس خویش کنید، آنگاه در آخرت به سوی ما باز می‌گردید و شما را به آنچه می‌کرده‌اید آگاه می‌سازیم.»

از آنجا که همه اعمال انسان، تحت لوای قدرت خداوند انجام می‌شود، در چنین شرایطی چگونه انسان می‌تواند در برابر خداوند طغیان کند؟ درحالی که همین عمل عیناً طغیان و سرکشی بر علیه خودش است و عامل دوری او از خداست. از طرفی مهم‌ترین انگیزه انسان از این طغیان، دستیابی به زندگی مادی دنیاست، درحالی که بازگشت همه انسان‌ها در نهایت به سوی خداست و در آنجا حقیقت اعمال آشکار می‌شود.

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «سه چیز است که به صاحبان خود برمی‌گردد: ۱. نیرنگ، و نیرنگ بد جز صاحبش را هلاک نمی‌کند؛ ۲. شکستن پیمان که هرکس پیمان‌شکنی کند، علیه خود، پیمان شکسته است؛ و ۳. سرکشی کردن (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۳۱: ۵۱۳). امام صادق (ع) در

این زمینه می‌فرمایند: «وایاکم ان یبغی بعضکم علی بعض فاتّھا لیست من خصال الصّالحین فانّه من بغی صبر الله بغیه علی نفسه و صارت نصرة الله لمن بغی علیه و من نصره الله غلب و اصاب الظّفر من الله»: «بر شما باد به پرهیز نمودن از اینکه برخی از شما بر برخی دیگر سرکشی و ظلم نماید؛ زیرا که بغی از صفات صالحان نیست، پس هر کس بغی نماید، خدای تعالی وبال آن را به خودش برگرداند و نصرت الهی برای کسی است که بغی بر او شده و هر کس را که خداوند سبحان یاری کند، از جانب حق تعالی ظفر یابد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۳۳۲).

همچنین ایشان می‌فرمایند: «انّ اعجل الشّرّ عقوبة البغی (حر عاملی، همان): «به‌درستی که سریع‌ترین عقوبات شرور، عقوبت بغی است» و نیز می‌فرماید: «يقول ابليس لجنوده القوا بينهم الحسد والبغی فاتّهما يعدلان عند الله الشّرک» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۳۲۷): «شیطان به لشکر خود گوید: الفاکنید میان بنی‌آدم، حسد و بغی را (ظلم و فساد و تجاوز از حد)؛ زیرا این دو صفت در نزد خدای تعالی معادل شرک هستند.» همچنین در روایات آمده است: «اثنتان یعجلّهما الله فی الدنیا: البغی و عقوق الوالدین»: «دو گناه وجود دارد که خداوند در همین دنیا کیفرش را می‌دهد: ستمکاری و عقوق والدین» (طبرسی ب، ۱۳۷۵، ۳: ۵۵)؛ و نیز در روایات فریقین آمده است: «لَوَبغی جَبَلٍ عَلی جَبَلٍ لَجَعَلَ اللهُ الباغی مِنْهُمَا دَکَّاءً» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۳: ۶۲۲)؛ «اگر کوهی به کوهی ستم کند، خودش پاشیده و نابود می‌شود.»

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند با توجه به اینکه نظام جهان بر پایه عدل استوار است «بالعدل قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ۴: ۱۰۳)؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نظام هستی با ظلم سازگاری ندارد، پس هریک از اجزای آنکه از این راه جدا شود و به ظلم رو آورد، با جریان عدل‌گرایی نظام درگیر می‌شود و مجموع عالم با او درمی‌افتد، در نتیجه خودش نابود می‌شود.

معرفت نفس و رابطه متقابل شئون نفس با یکدیگر و مجموع آن‌ها با خود نفس و نیز تعامل متقابل عقاید و اخلاق و اعمال نفس با همدیگر و رابطه متقابل آن‌ها با نفس، از معارف دقیق معرفت‌شناسی است که قرآن حکیم به مناسبت‌های گوناگون آن‌ها را تعلیم می‌دهد. پدیده ظلم هر چند مظلوم را آسیب می‌رساند، اما ظالم نیز از گزند آن مصون نیست و بازگشت آن به ظالم، بی‌واسطه یا باواسطه، به فاصله کم یا زیاد، هر یک خصوصیتی دارد که نزد عالم غیب و شهادت کاملاً مشهود است (جوادی آملی، همان: ۳۶: ۳۵۶).

بنابراین آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که بر پایه یک اصل کلی، هرگز نباید به ستم اندیشید؛

زیرا نخستین آسیب آن دامن گیر خود یاغی می‌شود، اما آسیبی که به دیگران می‌رسد، آن‌چنان ناچیز است که اساساً به چشم نمی‌آید، از این رو، خداوند متعال در قرآن کریم (بقره: ۵۷) با نادیده گرفتن این آسیب ناچیز با حصر «إنما» و با خطاب مستقیم به مردم می‌فرماید: «وما ظلمونا ولكن كانوا أنفسهم يظلمون» (جوادی آملی، همان، ۳۶: ۳۵۶).

۳-۴. آیه ۲۴ سوره یونس (ع): تبیین مفهوم گذران عمر و قدردانی از فرصت‌ها
«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ الْمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتْمَهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»:

«در مثل، زندگانی دنیا به آبی ماند که از آسمان‌ها فرو فرستادیم تا به آن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند در هم رویند تا آنگاه که زمین (از خرمی و سبزی) به خود زیور بسته و آرایش کند و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند. ناگهان فرمان ما به شب یا روز در رسد و آن همه زینت و زیور زمین را دور کند و چنان خشک شود که گویی دیروز هیچ نبوده است. این گونه آیات خود را به تفصیل برای اهل فکر بیان می‌کنیم.»

قرآن کریم که کتاب تربیت انسان است، در بسیاری از موارد برای روشن کردن حقایق عقلی یا تاریخی، با آوردن مثال، موضوعات طولانی را در برابر چشم انسان مجسم و ملموس می‌کند تا برای بشر قابل درک و فهم باشند؛ لذا در این آیه، زندگی دنیایی یک نسل انسان را که صد سال طول می‌کشد، در عمر کوتاه یک گیاه به تصویر می‌کشد؛ زیرا زندگی انسان در این دنیا همانند گل‌ها و گیاهان کوتاه و زودگذر است، اما ناگهان، در هم کوبیده می‌شود.

آیه این حقیقت را بیان می‌کند که حیات دنیا با مرگ، منقطع و فانی می‌شود، پس نباید به آن مغرور شد، بلکه باید انتظار فنای آن را داشت (طبرسی الف، بی تا، ۱۱: ۲۸۳)؛ زیرا کالای دنیا ازین رفتنی است و کسی که به آن تکیه کند به سرابی تکیه کرده است (مغنیه، ۱۳۷۸، ۴: ۲۳۹)؛ پس شخص عاقل باید اندیشه کند و از مواعظ و امثال پند بگیرد و از کشته عمر خود فایده به دست آرد تا پشیمان نشود (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۵: ۲۹۴). بنابراین ترسیم روشن و گویایی از زندگی زودگذر و فریبنده و پرزرق و برق دنیای مادی، به این دلیل است که نه مقام و ثروتش قابل دوام است و نه جای امنیت و سلامت است (مکارم، ۱۳۷۱، ۸: ۲۶۴).

از آنجا که برخی در نظام طبیعی زندگی می‌کنند و با مبانی تکوینی به سر می‌برند و مبانی

معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و دیگر معرفت‌های آن‌ها، امور حقیقی و تکوینی‌اند، اینان هرگز به دام سفسطه، پوچی، وهم یا خیال‌گرایی و مانند آن نمی‌روند، اما در مقابل گروهی دیگر هستند که فقط جنبه به مادی زندگی توجه می‌کنند و از نظام طبیعی و مبانی تکوینی آن غافل‌اند؛ از این‌رو بیشتر مبانی فکری آن‌ها در مدار وهم و خیال می‌گردد که هر دوی آن‌ها (وهم و خیال) در تیه حیرت، اعتبار، پوچی و مانند آن قرار دارند؛ بنابراین دنیا از آن‌جهت که دنیاست، منحصر در لهو و لعب است (محمد: ۳۶)؛ ولی دنیا به معنای زندگی در نظام طبیعی که محکوم به نظام فراطبیعی است، می‌تواند تجارتخانه اولیای الهی و فرصت مغتنمی جهت تحصیل زاد راه آخرت باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۶: ۳۸۵)

آیت‌الله جوادی آملی در مقام بیان نکات تربیتی این آیه معتقدند که مشکل همیشگی جوامع بشری، ستم و از جمله ظلم به یکدیگر است که غفلت از آن به دلیل اعتقاد به جاودانگی دنیاست. این آیه حقیقت دنیا، سرعت زوال و فریب خوردن مردم به آن را همانند دیگر معارف، مواعظ، اصول زندگی و تمدن، با بیانی شیوا تفصیل می‌دهد تا اهل تفکر بیندیشند و راه سعادت را بیابند و تمایلات و مشتیهات خود را کنترل کنند و در خواسته‌های خود میانه‌روی و اعتدال پیشه کنند و برای رسیدن به چرب و شیرین دنیا، هرگز ستم نکنند. این مسائل برای همه بیان می‌شود؛ اما چون فهمیدن و پند گرفتن از آن‌ها تنها با تفکر، شدنی است، گویا با کسانی که اهل فکر نیستند، سخنی ندارد (جوادی آملی، همان، ۳۶: ۳۸۰). بنابراین عاقلان پروا پیشه برای آنکه در خزان عمر، اشک ندامت نبارند، هرگز به دنیا دل نمی‌بندند و به آن طمع ندارند.

۴-۴. آیات ۴۲ و ۴۳ سوره یونس (ع)؛ تبیین به کارگیری نعمت‌های الهی در جهت کمال

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصَّمَّةَ وَلَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ* وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَلَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾:

برخی از این منکران (چون قرائت قرآن کنی) به ظاهر به تو گوش کنند (ولی به معنی نمی‌شنوند). آیا تو کران را گرچه هیچ عقل و ادراکی ندارند از کلام خدا توانی چیزی بشنوانی؟* و برخی از منکران (هنگام تلاوت قرآن به چشم ظاهر) در تو می‌نگرند (ولی به مقام باطن تو پی نمی‌برند). آیا تو کوران را گرچه هیچ نبینند هدایت توانی کرد؟»

این آیه در مقام بیان این واقعیت است که بعضی از مردم به هنگام خواندن قرآن و آموختن

احکام، در عین اینکه به آن‌ها گوش می‌دهند، آن‌ها را نمی‌پذیرند یا عده‌ای از مردم در عین علم به نبوت پیامبر (ص) و راهنمایی‌های ایشان، آن‌ها را تصدیق نمی‌کنند. سپس خداوند متعال در این شرایط به پیامبر (ص) فرمودند: «آیا تو می‌توانی صداقت را به گوش ناشنوا برسانی مخصوصاً موقعی که بی‌عقلی هم با آن ضمیمه شده باشد؟» یا «آیا میل داری که بتوانی نابینا را هدایت کنی به‌ویژه اگر با نبودن چشم، بصیرت هم نداشته باشد؟» زیرا ناشنوا یا نابینای خردمند گاهی ممکن است توجه به استدلال داشته باشد یا اینکه تمایل به هدایت داشته باشد، برخلاف ناشنوی بی‌عقل و کور بی‌بصیرت!

برخی از مردم از لحاظ پذیرش حق، مانند اشخاص کر و کوری هستند که عقل و بصیرت هم ندارند (طبرسی ب، همان، ۳: ۶۸). منظور از کوری حالتی در مقابل تعقل است و چون شنوایی قلب را تعقل می‌نامند، کسی که این تعقل را ندارد کر می‌گویند. (طباطبایی، همان، ۱۰: ۹۷). مراد از «صم» نبود تعقل و تفکر است به آنچه می‌شنوند و مراد از «عمی» کوری بصیرت و دقت نکردن است در آنچه می‌بینند (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ۴: ۳۸۸)؛ زیرا حواس و جوارح آن‌ها متصل به عقول و قلوب آن‌هاست، اما زمانی که آن‌ها تعطیل شده باشند نمی‌توانند وظیفه اصلی خویش را ادا کنند (قطب، ۱۴۲۵، ۳: ۱۷۹۵)؛ چون اگر آن‌ها بصیرت داشتند، می‌شد آثار ربوبیت را به آن‌ها فهماند، اگرچه چشم ظاهری نداشته باشند (سلطان‌علی شاه، همان، ۶: ۳۶۵)؛ لذا برای هدایت یک انسان تنها تعلیمات صحیح و آیات تکان‌دهنده و اعجاز‌آمیز و دلایل روشن کافی نیست، بلکه آمادگی و استعداد پذیرش و شایستگی برای قبول حق نیز لازم است (مکارم، همان، ۸: ۲۹۹).

اعضا و جوارح بدن، هر یک ابزاری برای بهره بردن انسان در جهت هدفی است که برای آن آفریده شده است؛ گوش برای شنیدن، چشم برای دیدن، زبان برای سخن گفتن و...؛ بنابراین بهره‌وری نادرست از هر یک از اعضا سبب می‌شود که آدمی از فواید آن‌ها محروم و مانند کسی شود که فاقد آن‌هاست؛ در نتیجه به گونه‌ای به وادی غفلت کشیده می‌شود و به حدّ بهیمیت و بدتر از آن فرو می‌افتد و سزاوار دوزخ می‌شود. بنابراین ثمردهی و بهره‌برداری درست هر یک از اعضا و جوارح، بسته به فعالیت قوه عاقله و سلامت آن است. بدین معنا که سلامت و ثمردهی حواس پنجگانه به سلامت دل وابسته است؛ زیرا شنیدن کلام پیامبر (ص) وقتی همراه با تعقل نباشد، در حکم نشنیدن است و دیدن آن حضرت یا نگاه در ادله توحیدی او بدون ادراک، به‌مثابه ندیدن است. پس می‌توان گفت این کوری و کوری باطن، نتیجه همان مْهَری است که خداوند در برابر تَمَرّد و تَصَلّب آن‌ها در شرک، کفر و تکذیب پیامبر (ص) بر قلب و گوش و

چشمان زده است (جوادی آملی، ۳۶، ۱۳۹۴: ۵۵۰).

در حقیقت، کوری و کوری باطنی تکذیب‌کنندگان در این آیه، کوری همراه با بی‌عقلی و کوری همراه با بی‌بصیرتی است که به معنای بهره‌نگرفتن از نعمت‌هایی است که در اختیار اوست، پس همان‌گونه که کر بی‌عقل و کور بی‌بصیرت چیزی نمی‌شنود و نمی‌فهمد، هرچند صدایی پرده‌گوششان را بلرزاند، کافران و مکذبان نیز هدایت نمی‌شوند و ایمان نمی‌آورند، هرچند آیات قرآن را بشنوند و معجزات پیامبر (ص) را ببینند (جوادی آملی، همان: ۵۵۲).

از نظرات آیت‌الله جوادی چنین برداشت می‌شود که در استفاده از نعمت‌های دنیا و به‌کار گرفتن نیروهای درونی خود باید مالکیت خدا را همواره در نظر داشته باشیم، هرچند همه انسان‌ها به‌طور تکوینی در بهره‌برداری از نعمت‌های الهی آزادند، اما نباید فراموش شود که شارع مقرراتی در مورد نحوه استفاده از این نعمت‌ها وضع کرده که آن آزادی، مهار و کنترل شود و به سمتی جهت داده شود که یاریگر انسان در راه رسیدن به کمال باشد؛ بنابراین اگر حق حاکمیت و مالکیت پروردگار بر انسان و جهان و زندگی دنیا مورد توجه باشد، بسیاری از سرکشی‌ها و بی‌بندوباری‌ها مهار خواهد شد.

۴-۵. آیه ۴۴ سوره یونس (ع): تبیین مفهوم انعکاس رفتارها و عواقب عمل نکردن به دستورات الهی

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ يَظْلِمُونَ﴾

«خدا هرگز به مردم ستم نمی‌کند ولی مردم خود در حق خویش ستم می‌کنند.»

طبق این آیه از قرآن، اگر طایفه‌ای از شنیدن و دیدن محروم‌اند به سبب آثار ظلمی است که خودشان به خود کردند و خدای تعالی با سلب گوش و چشم از آنان ظلمی به آنان نکرده، چون هر وضعی که به خود گرفتند از ناحیه خودشان بوده است. (طباطبایی، همان، ۱۰: ۹۷؛ مکارم، همان، ۸: ۳۰۰)؛ زیرا ظلم را کسی می‌کند که محتاج و ناقص باشد و حضرت حق، غنی علی‌الاطلاق و کامل است؛ پس منزّه از ظلم است (شاه‌عبدالعظیمی، همان، ۵: ۳۲۶)؛ و دلیل اینکه کلمه (شیئاً) را نکره آورده این است که دلالت کند که خداوند نه اندک و نه بسیار ستم نمی‌کند، لکن این مردم‌اند که به خودشان ستم می‌کنند که چشم و گوش خدادادی‌شان را که می‌بایست به ارشاد عقلشان و به پیروی انبیا باز کردند، در اثر متابعت نفس و شیطان کور و کر کرده‌اند (امین، بی‌تا، ۶: ۱۶۷).

نفی تحقق ماهیت ظلم و مفهوم آن، یا برای کمال نامتناهی فاعل است، یا برای فقر محض و عدم مالکیت قابل. همان‌طور که نفی ظلم از خداوند بر اثر کمال نامتناهی و عصمت، فوق تصور عقل است، نفی مظلومیت از بشر، بر اثر فقدان شیئی از مراتب هستی و کمال است، چون وی فقیر محض است و در هیچ موردی مالک چیزی نیست تا با سلب آن از وی مورد ظلم قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۶: ۵۶۰).

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که نفی ظلم از خصوص «الناس» در این آیه از آن‌روست که آن‌ها موضوع سخن‌اند، وگرنه خدا در هیچ جای نظام (انسان، حیوان، فرشته، جن، جماد، نبات، ستارگان و...) ستم نمی‌کند. همچنین در جمله دوم ذکر خصوص «الناس» نشان می‌دهد که انسان، تنها موجود مجموعه نظام است که مشاعر ادراکی خود را در مسیر نادرست به کار می‌گیرد و استعداد‌های خود را هدر می‌دهد؛ اما دیگر موجودات چنین نیستند، از این‌رو از آن‌ها نیز بدتر می‌شود. از طرفی هیچ کس نمی‌تواند بگوید که خدا ما را وادار به ظلم کرده است، زیرا بسیاری از بندگان با همین نعمت‌هایی که در اختیارشان است به سعادت و کمال رسیده‌اند، پس اگر ستمی واقع شده باشد از تبلی انسان است؛ زیرا خداوند متعال مقتضیات لازم برای هدایت را در اختیار همه قرار داده است و این خود انسان است که می‌تواند از این فرصت استفاده کند یا نه! لذا اگر انسان از رهبر و برنامه قرآنی و هدایت الهی استفاده نکند، به خود ستم کرده است؛ چون از سرمایه‌های خود استفاده نکرده و فرصت‌ها را از دست داده است. بنابراین دنیا نمود و انعکاسی از رفتارهای انسان است که نتیجه‌اش در سرای آخرت مشخص می‌شود (جوادی آملی، همان).

۴-۶. آیه ۵۷ سوره یونس (ع)؛ تبیین مفهوم تربیت در قالب پند و موعظه، شفا، هدایت و تشخیص سره از ناسره

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾:
«ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و شفایی برای آنچه در سینه‌هاست، و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان!»

این آیه، عظمت و جلالت شأن قرآن را بیان می‌کند و در حقیقت خطابی است به عموم خلائق از مؤمن و کافر؛ یعنی ای مردم، قرآنی که تمام آن پند و اندرز و شفای امراض جهل و نادانی دل‌هاست و از برای مؤمنان مایه رحمت و سبب هدایت است از طرف پروردگار برای شما آمد؛ وگرچه قرآن راهنمای تمام خلائق است، اما فقط مؤمنان از آن بهره‌می‌گیرند، پس هدایت مختص آن‌هاست.

فواید قرآن عبارت‌اند از: الف) اندرز و توجه به توحید؛ ب) درمان و دوا برای عقاید نادرست موجود در دل؛ ج) هدایت و ارشاد به راه منتهی به حقیقت؛ د) رحمت برای مؤمنان و عاملان به آن (طبرسی ب، همان، ۳: ۷۶). به این معنا که تنها مؤمنان را غرق در انواع خیرات و برکات نهفته در قرآن می‌کند تا هرکس که به حقایق آن آگاه شود از آن خیرات بهره‌مند شود (طباطبایی، همان، ۱۰: ۱۱۸). البته هدایت قرآن همگانی است، ولی آیات مفید اختصاص، ناظر به بهره‌وری از آن است (همان، ۱: ۱۱۸). در این آیه چهار صفت برای قرآن بیان شده است: اول: «وعظ» به معنای تذکر دادن نیکی‌ها با رقت قلب؛ دوم: «شفا» به معنای شفای بیماری دل‌ها از آلودگی‌های معنوی و روحانی؛ سوم: «هدایت» یعنی راهیابی به سوی مقصود؛ چهارم: «رحمت» به معنای بهره‌وری انسان‌های شایسته از نعمت‌های مادی و معنوی الهی (مکارم، همان، ۸: ۳۱۸). قرآن موعظه‌اش برای عوام، شفایش برای خواص، هدایتش برای خاص خاصگان و رحمتش برای مؤمنان است (میبدی، ۱۳۵۲، ۱: ۴۳۶).

از قرار گرفتن شفا در نور قرآن برمی‌آید که جهل به قرآن نیز مانند به کار نبستن آن، بیماری است. جهل مانند رذایل اخلاقی دیگر از بیماری‌های قلبی است و قرآن کریم شفای این دردهاست (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲۵۲: ۱)؛ از آنجاکه انسان دارای شئون فراوان نظری و عملی است و جهل مهم‌ترین مرض عقل نظری بشر به شمار آمده، ضلالت و گمراهی بدترین بیماری عقل عملی انسان محسوب می‌شود. لذا قرآن هم بیماری‌های عملی انسان را گوشزد کرده و شفای آن را شرح داده و هم مرض‌های عملی انسان را برشمرده و علاج آن را تبیین کرده تا هم در رسالت تعلیم کتاب و حکمت کامیاب شود و هم در تزکیه نفوس و تهذیب قلوب موفق شود (جوادی آملی و صادقی، ۱۳۸۸، ۱: ۵۷). بنابراین شفای هرگونه بیماری علمی و عملی انسان، قرآن است و شفا را در پرتو ادراک صحیح معارف آسمانی و ایمان به تمام رهاورد پیامبران الهی و امتثال احکام اسلامی می‌داند. بیماری را اثر جهل و عدم ادراک درست معانی وحی و فقدان اعتقاد به ره‌آوردانیا و ترک امتثال دستورهای دینی آنان می‌دانند؛ چون روح انسان مقدم بر بدن اوست، تن بشر فرع جان مجرد اوست، لذا سلامت روح مهم‌تر از سلامت بدن و همچنین بیماری دل شدیدتر از مرض بدن است. بنابراین شناخت بیماری روح و معرفت داروی آن و آشنایی با کیفیت درمان تا نیل به شفای کامل از بهترین رهنمودهای قرآن کریم است (جوادی آملی، همان: ۵۸). راز تقدیم موعظه بر شفا این است که انسان خوابیده، از دردمندی یا سلامت خود آگاه نیست و اگر بیمار باشد، نوع آن را نمی‌داند و هنگامی بیدار می‌شود، به تدریج درد را احساس می‌کند

و با مراجعه به پزشک، از اصل بیماری و نوع آن و راه‌های درمان و روش‌های پیشگیری از دیگر بیماری‌ها آگاه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۷: ۳۳۰). البته منحصر شدن هدایتگری قرآن در مؤمنان این پرسش را در اذهان پدید می‌آورد که با وجود ادله‌ای که عمومی بودن دعوت و هدایت قرآن را اثبات می‌کند، سرّ اختصاص آن به مؤمنان در چیست؟ در پاسخ باید گفت: قرآن در مقام هدایت تشریحی و بذرافشانی هدایت، هیچ‌گونه اختصاصی به گروه مخصوصی ندارد، ولی انسان‌ها در برابر قرآن دو دسته‌اند: برخی هدایت و دعوت قرآنی را نشنیده می‌گیرند یا اگر هم بشنوند ترتیب اثر نمی‌دهند (فاطر: ۱۴)، و برخی نه تنها اجابت نمی‌کنند، بلکه وحی و نبوت و رسالت بشر را از ریشه انکار می‌کنند (اسراء: ۴۹)، اما پرهیزگاران و محسنان از هدایت قرآن بهره‌می‌گیرند و آیات اختصاصی هدایت، ناظر به آنان است؛ همان‌طور که انذار قرآن کریم و پیامبر (ص) نیز همگانی است، ولی تنها گروه خاصی از آن بهره‌می‌برند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۱۴۲: ۲)

یعنی هدایت تکوینی پاداشی است، نه هدایت تشریحی ابتدایی و سرّ اختصاص مزبور، آن است که متقین سرمایه پذیرش هدایت قرآن را که همان سلامت فطرت است، حفظ کرده‌اند (طباطبایی، همان، ۱: ۴۵). بنابراین قرآن گرچه دعوتش و هدایتش عمومی است، ولی تنها راهنمای کسانی است که آن را بپذیرند و در برابر ظهور حق، جدال باطل نکنند و از قول احسن پیروی کنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اذا التبتت علیکم الفتن کاللیل المظلم فلیکم بالقرآن فانّه شافع مشقّع (مجلسی، همان، ۹۲: ۱۷): «در هجوم فتنه‌های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت» و نیز فرمودند: «به سراغ قرآن بروید تا زندگی‌تان زندگی سعیدان و مرگتان مرگ شهیدان باشد و از حسرت روز قیامت نجات یابید، چراکه قرآن، کلام خداوند رحمان و امان از شرّ شیطان و سبب برتری و سنگینی میزان است» (مجلسی، همان، ۸۹: ۱۹). امام علی (ع) فرمودند: «فاستشفوه من ادوائکم واستعینوا به علی لاوائکم فان فیہ شفاء من اکبر الداء وهو الکفر والنفاق والغی والضلال» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶): از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بطلبید و به آن برای حل مشکلاتتان استعانت بجوئید، چراکه در قرآن شفای بزرگ‌ترین دردهاست که آن درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.» امام صادق (ع) نیز فرمودند: «وأنزله فیہ شفاء لما فی الصدور من امراض الخواطر و مشبهات الامور» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۴۸۶): «قرآن را فرستاد که در آن برای آنچه درون سینه‌هاست و

تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.»

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که دل و آنچه انسان در دل دارد یا سالم است یا سالم نیست؛ اگر سالم باشد می‌توان آن را با موعظه بیدار نگه داشت و سلامتش را با قرآن حفظ کرد و با بهداشت، مانع بیماری شد و آن را دفع کرد؛ و چنانچه مریض باشد، قرآن مرض را رفع و درمان می‌کند؛ همه بیماری‌های درونی انسان را در همه آنچه به جان آدمی وابسته است، یعنی در قلمرو عقاید و اخلاق و اوصاف و گرایش‌ها، در برمی‌گیرد. قرآن شافی، هر بیماری را که در صدر انسان باشد شفا می‌دهد. مرض قلبی و درونی، گاهی علمی است مانند جهل، شک و انتقاد نظری به معارف الهی، و گاهی عملی است مانند تکبر، حسادت، حمیت و عصیت؛ لذا قرآن، راهکار پیشگیری از دردهای یادشده و دیگر بیماری‌های درونی انسان را می‌نمایاند و همه را درمان می‌کند از آنجا که منبع اصلی علوم الهی قرآن است، پس شفای همه بیماری‌ها را از این کتاب الهی باید گرفت (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۷: ۳۳۶).

آیت‌الله جوادی آملی در مقام بیان نکات تربیتی این آیه معتقدند که سر استفاده قرآن از روش‌های گوناگون در دعوت و تعلیم، آن است که اگرچه انسان‌ها از فرهنگ مشترکی برخوردارند، اما در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند؛ برخی مخاطبان قرآن انسان‌های ساده‌اندیش و برخی حکیمان فرزانه و ژرف‌اندیش و باریک‌بین‌اند. بنابراین لازم است کتاب جهان‌شمول الهی، معارف فطری را باروش‌های متفاوت و در سطوح گوناگون تبیین کند تا ژرف‌اندیشان محقق به بهانه نازل بودن مطالب وحی، خود را بی‌نیاز از آن نپندارند و ساده‌اندیشان مقلد نیز به دستاویز پیچیدگی معارف آن، خود را محروم نینند (جوادی آملی، همان، ۱: ۴۰).

بنابراین طبق کلام آیت‌الله جوادی آملی، معارف قرآنی در دل‌های بسته نفوذ نمی‌کند، اما کسانی که فطرت خویش را حفظ کرده باشند، چه مانند صهیب از روم آمده باشند، یا مانند سلمان از ایران، یا مانند بلال از حبشه، همه دربرابر این کتاب الهی یکسان هستند؛ زیرا قرآن کریم به اقلیم یا نژاد خاصی اختصاصی ندارد؛ بلکه شفای دردهای روحی و عامل هدایت و رحمت برای همه انسان‌هاست (جوادی آملی، همان: ۲۰)؛ لذا می‌توان گفت: هدایت قرآن ویژه پرهیزگاران، مؤمنان، محسنان و همه پارسایانی است که سرمایه هدایت فطری خود را نگهداری و نگهداری کرده باشند، آنان که بر اثر همین نگهداری بالفعل، به تقوای پیشگی وصف می‌شوند.

۴-۷. آیه ۵۸ سوره یونس؛ تبیین مفهوم نگرش الهی در تحقق تفریح، شادی و سلامت معنوی

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾

«بگو که باید منحصرأً به فضل و رحمت خدا شادمان شوند (و به نزول قرآن مسرور باشند) که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که می‌اندوزند.»

تفریح، شادی کردن و انبساط قلبی به واسطه لذت بردن از خوشی‌هایی است که برای انسان فراهم می‌شود و به نوعی فراغت از کارهای روزمره و خسته کننده در طول زندگی است. شادی و تفریح، هرچند به واسطه بهره گیری از لذت‌های دنیوی و بدنی باشد، همیشه امر مذمومی نیست؛ بلکه در مواقعی لازم است؛ به همین دلیل، تفریح حلال و مناسب همواره مورد سفارش دین اسلام بوده است.

طبق کلام خداوند متعال، انسان خردمند به ثروت و عوامل لذت در این زندگی شاد نمی‌شود و تنها به فضل و رحمت خدا خوشحال می‌شود و غبطه می‌خورد (کاشف، همان، ۴: ۲۷۴)؛ یعنی مهم‌ترین و عالی‌ترین نعمتی که شایسته است، آدمی به آن شاد شود تنها دو صفت فضل و رحمت اوست (طبرسی ب، همان، ۳: ۷۶). فضل و رحمتی که خداوند به بندگان عطا می‌کند، همان رحمتی است که به واسطه ایمان بر آنان افاضه شده، پس فقط باید به آن خوشحال شوند؛ زیرا فقط این فضل مستحق شادی است، نه مال و خواسته‌های دنیایی (سید قطب، همان، ۳: ۱۷۹۹). برخی از مفسران معتقدند که فضل خدا عبارت از است از رسالت و نبوت که دو صورت ولایت هستند و رحمت همان ولایت است (سلطان‌علی شاه، همان، ۶: ۳۷۸؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۵۳۳) و برخی نیز معتقدند فضل خداوند همان نزول قرآن است (ابن ابی‌جامع، ۱۴۱۳ق، ۲: ۵۷) و دلالت دارد بر آمدن کتابی که جامع همه صفاتی است که موجب شادی و سرور است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۱۱۷). برخی نیز طبق روایات معتقدند که منظور از «فضل» رسول الله (ص) و منظور از «رحمت» امیرالمؤمنین (ع) است، پس شیعیان ما باید به واسطه وجود آنان شاد شوند که خیرش بیشتر است از طلا و نقره‌ای است که به دشمنان اهل بیت (ع) اعطا شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۳۴؛ حویزی، همان، ۲: ۳۰۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۰۷).

در این آیه، فضل به خدا نسبت داده شده است نه به ملت، و درحقیقت، تفضیل که همان اعطای فضیلت به ملت است دیده شده، نه خود فضیلت که عطیه است. فرق تفضیل و فضیلت همان فرق ایجاد و وجود است (جوادی آملی، ۴، ۱۳۹۹: ۲۲۶). البته فرح و نشاط دو گونه است:

حق و باطل؛ و بر همین اساس است که در مواردی، فرح، به باطل و ناحق بودن مقید شده است. نشاط حق و صحیح، ظاهر و باطنش نشاط است و غمی در پی ندارد، برخلاف نشاط کاذب که ظاهر آن نشاط، اما باطنش غم و اندوه است و چون ظاهرش رخت بریندد، غم باطنی اش رخ می‌نماید. از مهم‌ترین مصادیق نشاط کاذب، شادمانی به حیات دنیاست (رعد: ۲۶)؛ زیرا دل بستن به دنیای اندک، انسان را از آخرت پر نعمت محروم می‌کند (رعد: ۲۶؛ آل عمران: ۱۸۵) (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۷: ۶۱).

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که شادی و اندوه انسان اگر برای به دست آوردن امری مادی یا از دست دادن آن باشد، ستوده نیست؛ چون همه این امور امتحان الهی‌اند و نعمت‌هایی که لطف محض باشند، فقط در بهشت یافت می‌شوند. قرآن نیز این‌گونه راهنمایی می‌کند که برای از دست دادن چیزی از امور گذرای دنیا نگران نباشید و برای به دست آوردن آن فرحناک نشوید؛ زیرا هرچه در دنیا به انسان می‌رسد، آزمون است و نشاط راستین ندارد (حدید: ۲۳) بلکه باید به فضل و رحمت الهی که نشاط راستین است فرحناک شوید؛ چون نعمت‌ها را آیت حق و فیض خدا می‌شناساند و مبدأ فاعلی و منعم را می‌نمایاند، از این رو، برتر از تذکار نعمت (بقره: ۴۰) از مُنعم یاد می‌شود (بقره: ۱۵۲). بنابراین مؤمن به آنچه خود دارد بسنده می‌کند و به بالندگان به ثروت و مال به دیدهٔ ترحم نگاه می‌کند؛ زیرا معتقد است که آن‌ها انباردار دیگران‌اند و میراث آیندگان را ذخیره می‌کنند. مؤمن خوب می‌فهمد که آنچه دارد تنها فضل خداست و رحمت او خیر است؛ نه چیزی که آنان دارند، پس فقط به نعمت وحی و آموزه‌ها و معارف الهی شادمان می‌شود که نتیجهٔ ایمان به خدا و نصرت الهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۷: ۶۲).

۴-۸. آیهٔ ۶۲ سورهٔ یونس (ع)؛ تبیین مفهوم کمال و به فعلیت رساندن توانایی‌های عالی

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾:

«آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترسی و اندوهی ندارند.»

بر اساس این آیه، اولیای خدا کسانی هستند که خداوند متعال، به خیر و نیکی از آن‌ها یاد کرده؛ زیرا دوستی‌شان در راه خدا و برای خداست، و آن‌ها اهل ایمان و تقوا هستند، یعنی واجبات خدا و دستورات رسول (ص) را انجام می‌دهند و از محرمات الهی پرهیز می‌کنند. این معنی در حدیثی از امام سجاد (ع) درباره اولیای الهی روایت شده: «آنان که رفتارشان موافق و

مطابق با حق است» (طبرسی الف، همان، ۱۱: ۳۲۲) یعنی در آشکار و پنهان مراقبه می‌کنند (سید قطب، همان، ۳: ۱۸۰۴).

امام علی (ع) در خطبه معروف «همام» که حالات اولیای خدا در آن به عالی‌ترین وجه ترسیم شده می‌فرماید: «قلوبهم محزونۀ و شروئهم مأمونۀ و أجسادهم نحیقۀ و حاجاتهم خفیفۀ و أنفسهم عفیفۀ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳): «دل‌هایشان محزون، همگان از آزارشان در امان، بدن‌هایشان لاغر، نیازهایشان سبک و نفوسشان باعفت است.»

از امام صادق (ع) نیز روایت شده که «قال رسول الله (ص): من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصيام و القيام قالوا بابائنا و امهاتنا رسول الله هؤلاء اولياء الله قال: ان اولياء الله سکتوا فکانوا سکوتهم ذکرا و نظروا فکان نظرهم عبرة و نطقوا فکان نطقهم حکمة و مشوا فکان مشیهم بین الناس بركة لو لا آجال التي قد کتبت عليهم لم تقر ارواحهم فی اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا الی الثواب» (کلینی، همان، ۲: ۲۳۷): «هر کس معرفت الهی را دارا و عظمت سبحانی را دانست، دهان خود را از فضول کلام و شکم خود را از فضول طعام منع کند و نفس خود را به صیام و قیام به زحمت اندازد. عرضه داشتند: پدر و مادر ما فدای شما این‌ها اولیای خدایند؟ حضرت تأکید فرمودند که اولیای خدا سکوتشان ذکر است، یعنی هنگام سکوت، قلوبشان مشغول ذکر الهی باشد و به نظر عبرت و اعتبار نظر کنند و به صواب و صلاح دنیا و آخرت نطق نمایند و میان مردم به خیر و برکت مشی نمایند. اگر آجال مکتوبه بر ایشان نبود، ارواح آن‌ها در اجساد ایشان به سبب خوف از عقاب و شوق به ثواب، قرار نداشت.»

اولیای الهی کسانی هستند که قلبشان حافظ قرآن است، لذا در این دنیا از سلامت کامل برخوردارند و در آخرت نیز دچار عذاب نمی‌شوند (جوادی آملی، ۴۰: ۱۳۹۰)؛ لذا می‌توان گفت همان‌گونه که انبیا و رسولان الهی (ع) درجاتی دارند (اسراء: ۵۵؛ بقره: ۲۵۳)، اولیای الهی نیز مراتبی دارند و بر این اساس، نفی خوف و حزن از اولیای الهی را می‌توان در چند مرتبه یاد کرد. مرتبه اول، استغراق در جمال و جلال الهی است که ویژه دارندگان مقام شامخ ولایت کامل است که از دست دادن چیزی در حال یا احتمال از دست دادن آن را در آینده احساس نمی‌کنند. مرتبه دوم، پائین‌تر از مرحله قبلی است و در آن، فرد توجه دارد که چیزی را از دست داده یا از دست می‌دهد؛ اما برایش بی‌ارزش است؛ زیرا محبوب او از دست‌دادنی نیست. مرتبه سوم، مقام صابران است که با قدری سختی همراه است (جوادی آملی، ۳۷: ۱۰۳-۱۰۴).

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که خوف و حُزن به تعلقات فرد وابسته‌اند و اولیای الهی بر اثر استغراق در جمال و جلال الهی، دل‌بستگی به دنیا و امور آن ندارند و همه‌چیز را مُلک و ملک خدا و حوادث را به دست رب الارباب می‌دانند و از واگذاری مال خدا به خدا هیچ خوفی ندارند. برخلاف پندار دیگران که نداشتن چنین خوفی را عاقلانه نمی‌دانند، باور دارند که ادای این امانت و وفای به این عهد، مطابق عقل است. از این رو، مدار ولایت اولیای الهی، ایمان مستقر و تقوای مستمر است؛ چون اولیای الهی کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوای آنان نیز وصفی مستمر برایشان است و نفی خوف و حزن از آن‌ها و تبشیر در دنیا و آخرت برای آنان، از کلمات الله است و کلمات الهی تبدیل‌ناپذیرند (زمر: ۲۰). بنابراین حجاب‌ها از قلوب اولیای الهی کنار رفته و در پرتو نور معرفت، خدا را با چشم دل می‌بینند و به دلیل شناخت خداوند به‌عنوان کمال مطلق، ماسوای خدا در نظرشان بی‌مقدار است و اندوهی ندارند؛ زیرا اندوه معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌های موجود یا از ترس خطرات احتمالی، ناشی می‌شود، درحالی‌که اولیای خدا از هرگونه وابستگی به جهان مادی رسته‌اند و «زهد» به معنی واقعی بر وجود آن‌ها حکومت می‌کند و غم‌ها و نگرانی‌های دیگران را ندارند (جوادی آملی، همان).

درحقیقت خوف انسان برای آینده و حُزن او برای گذشته است. حُزن، پدید آمدن یک رخداد منفور یا رخت بر بستن عنصری محبوب است، و خوف نیز دو قسم است: نفسی و عقلی. خوف نفسی که در صورت امکان رفع عامل آن، خوفی مذموم است، اما خوف عقلی، ممدوح و محمود است (الرحمن: ۴۶؛ نازعات: ۴۰-۴۱) چنین خوفی کمال است و کمال نفی نمی‌شود، پس خوف نفی شده در این آیه از اولیا خوف نفسی است که در برخی موارد مذموم است (جوادی آملی، همان: ۱۰۵). آیه در مقام تبیین مفهوم کمال و سعادت بشری است که «اولیاء الله» در این دنیا به‌واسطه هدایت شدن، برخوردار از آرامش و اطمینان خاطر و درک حقایق لذت‌بخش، آن را کسب می‌کنند و توانایی‌های عالی درونی خویش را شکوفا می‌سازند؛ زیرا کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست، کسی که خوف الهی داشته باشد، خوف دیگری نخواهد داشت و آینده‌ای روشن و بدون بیم و اندوه در انتظار اوست.

۴-۹. آیه ۹۸ سوره یونس (ع)؛ تبیین مفهوم توبه

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ أَمَنَتْ فَتَنْفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا أَمْنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْخِيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾:

«پس چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد، و) به حالشان مفید افتد؟! جز قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم؛ و تا مدتی آنها را بهره‌مند ساختیم.»

در این آیه خداوند متعال اظهار می‌دارد که مردم مناطقی که عذاب برای آنها نازل شد، هیچ‌یک ایمان نیاوردند تا ایمانشان آنها را از عذاب نجات بدهد. البته فقط قوم یونس (ع) بود که به موقع ایمان آوردند و خداوند عذاب خوارکننده را در دنیا از آنها برطرف کرد.

البته ناگفته نماند که ایمان آوردن افراد، وقتی ارزش دارد که از روی اراده و اختیار باشد و اگر از روی ناچاری یا اجبار باشد، ارزش و اعتباری ندارد، هرچند خداوند قدرت آن را دارد، اما به دلیل شکوفا شدن استعدادها و اشخاص و ظهور ارزش واقعی آنان چنین نمی‌کند (جعفری، ۱۳۷۶، ۵: ۱۵۰). مشیت در این باب با خدای سبحان است و مطلب به خواست او بستگی دارد و چون او چنین چیزی را نخواست، پیامبر (ص) نیز نباید چنین توقعی داشته باشد؛ زیرا ایشان قادر نیست مردم را مجبور بر ایمان کند و ایمانی که از روی اکراه باشد خواست خدا نیست (طباطبایی، همان، ۱۰: ۱۸۷). بنابراین هشدارهایی که معمولاً قبل از عذاب نهایی می‌آید، برای قوم یونس به قدر کافی بیدارکننده بود و آنان این اخطارها را جدی گرفتند و از زشتی‌ها توبه کردند و پذیرفته شد (خرم‌دل، ۱۳۸۴، ۱: ۴۱۸). راز اینکه توبه قوم یونس پذیرفته می‌شود و از برخی مانند فرعون مقبول نمی‌افتد، این است که عذاب قوم یونس که مشاهده نشانه‌های آن سبب توبه آن قوم شد، عذاب دنیایی بود و عذاب دنیایی استثناپذیر است؛ اما عذاب فرعون و فرعونیان که با مشاهده آن اظهار ایمان کردند، عذاب حال احتضار بود که استثنا نمی‌پذیرد و بر اساس سنت الهی، توبه و ایمان در حال احتضار پذیرفته نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۷: ۳۴۳).

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که عذاب‌های الهی یا جسمانی هستند یا روحانی. عذاب جسمانی به بدن، مال یا فرزند و امثال آن آسیب می‌زند، اما عذاب روحانی از مقام‌های معنوی می‌کاهد و لذت مناجات با خدا را از انسان سلب می‌کند، یا آبرو و حیثیت او را می‌برد که به یقین می‌توان گفت عذاب روحانی بدتر از عذاب جسمانی است؛ چنان‌که روح و شئون آن قوی‌تر از جسم و اوصاف و عوارض آن است؛ از این رو عذاب قوم یونس (ع) نیز روحانی بود که خداوند این عذاب و رسوایی را از آنان به سبب توبه و توسل برداشت، درحالی که خطر کاملاً بر آنها سایه افکنده بود، به مدد توبه از لطف الهی، نعمت حیات و تمتع بهره‌مند شدند و خداوند پیامبرشان را برای ادامه رهبری‌شان باز پس فرستاد؛ زیرا رفع عذاب از انسان تائب و پناه‌آورنده،

سنت حتمی خداوند است و خدا انسان را در شداید می‌آزماید تا اعتقاد توحیدی او در ترس و امید بروز و ظهور بیابد و معلوم شود در این حالت به چه کسی پناه می‌برد (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۷: ۳۰۰). لذا مبلغ دین الهی و مربی جامعه انسانی باید مسئولیت خویش را تا آخرین لحظه انجام دهد و این گونه نباشد که با مقداری فشار، خسته شود و رسالت خود را ترک کند، چون تا آخرین مرحله، انتظار پیروزی وجود دارد؛ زیرا احاطه بر همه اسباب و علل و آگاهی از همه موانع در اختیار خداست و انسان وسیله‌ای بیش نیست؛ زیرا او تنها چند صباحی را در این مقام و سنگر می‌ماند. پس آن کس که کار را به مقصد و ثمر می‌رساند خداوند است (جوادی آملی، همان). درحقیقت، سرنوشت مردم به دست خودشان است و افراد می‌توانند با ایمان و توبه به موقع، عذاب الهی را از خود دفع کنند و خود را نجات دهند، همچنین وجود یک رهبر آگاه و دلسوز در میان یک ملت در نجات آن‌ها از عذاب قطعی بسیار مؤثر است، بنابراین مسئولان و بزرگان یک جامعه با دیدن ناملایمات نباید میدان مأیوس شوند، بلکه باید با صبوری به ارشاد بیشتر آنان پرداخته و برای هدایت آن‌ها دعا کنند.

نتیجه‌گیری

با واکاوی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) این نتایج حاصل می‌شود:
 اولاً: در مسیر تربیت انسان، موانعی همچون عجله، ظلم، سرکشی و... وجود دارد که برخاسته از جهل، دل‌بستگی به دنیا، فراموش کاری، نداشتن تعقل و پذیرش است.
 ثانیاً: بهره‌گیری از آموزه‌های تربیتی قرآن در مسیر تربیت صحیح، با ایجاد وسعت در دید انسان، این رویه را در فرد ایجاد می‌کند که از نعمت‌های الهی در پی کسب شادی لحظه‌ای نباشد، بلکه به مدد آن‌ها استعدادها را خویش را شکوفا کند و با استفاده صحیح از سرمایه عمر، به کمالی برسد که عامل نشاط حقیقی است، از این رو، مؤمن حقیقی نعمت‌های زودگذر دنیوی را صرفاً وسیله ابتلا می‌داند، نه عاملی برای خوشبختی!
 ثالثاً: انسان می‌تواند با بهره‌گیری از نسخه شفا بخش قرآن که همواره با فطرت او سازگار است، به همه نیازهای زندگی خود پاسخ دهد و با منطبق کردن زندگی خویش بر آن، ضمن دستیابی به تربیت صحیح، راه رسیدن به کمال را بیابد.

فهرست منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

*صحیفه سجادیه

- ۱- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین علی بن ابراهیم بن حسن بن ابراهیم، (بی‌تا)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، محقق: مجتبی محمدی عراقی، قم، انتشارات سیدالشهداء.
- ۲- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۸ق)، *الفتاوی الکبری*، تحقق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب علمیه.
- ۳- ابن سیره، علی بن اسماعیل، (بی‌تا)، *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت، انتشارات محمدعلی بیضون.
- ۴- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقائیس اللغة*، تحقق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب اعلام اسلامی.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ۶- ابن ابی جامع، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)*، قم، دار القرآن الکریم.
- ۷- امین، نصرت بیگم، (بی‌تا)، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
- ۸- انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، *ترجمه قرآن*، قم، انتشارات اسوه.
- ۹- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثة قسم الدراسات الإسلامیه.
- ۱۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۱۱- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، قم، مؤسسه انتشارات هجرت.
- ۱۲- جوادی آملی و صادقی، عبدالله و محمود، (۱۳۸۸)، *سروش هدایت*، تحقیق: عباس رحیمیان مطلق، قم، نشر اسراء.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، *تفسیر تسنیم*، تحقیق: محمد صفایی، ج ۳۶ و ۳۷، قم، نشر اسراء.
- ۱۴- _____، (۱۳۹۵)، *تفسیر تسنیم*، تحقیق: علی اسلامی، ج ۱، قم، نشر اسراء.
- ۱۵- _____، (۱۳۹۸)، *تفسیر تسنیم*، تحقیق: علی اسلامی، ج ۲، قم، نشر اسراء.
- ۱۶- _____، (۱۳۹۰)، *همتایی قرآن و اهل بیت (ع)*، چاپ دوم، قم، نشر اسراء.
- ۱۷- _____، (۱۳۹۷)، *سیره پیامبران در قرآن*، ترجمه: علی اسلامی، چاپ نهم، قم، نشر اسراء.
- ۱۸- حرعاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، (۱۴۰۴ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشیعه*، بی‌جا، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- ۱۹- حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران، انتشارات لطفی.
- ۲۰- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم، نشر اسماعیلیان.
- ۲۱- خرم‌دل، مصطفی، (۱۳۸۴)، *تفسیر نور (خرم‌دل)*، چاپ چهارم، تهران، نشر احسان.
- ۲۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، *ترجمه مفردات الفاظ قرآن راغب*، ترجمه: خسروی

- حسینی، غلامرضا، تهران، نشر مرتضوی.
- ۲۳- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم، مرکز پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۲۴- زبیدی، محمدبن محمد، (بی تا)، تاج العروس، بیروت، انتشارات دارالفکر.
- ۲۵- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۶)، مقدمه الادب، مقدمه نویسنده: مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
- ۲۶- سلطان علیشاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۳۷۲ش)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، انتشارات سرالاسرار.
- ۲۷- شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران، نشر میقات.
- ۲۸- حسین یوسف، موسی، (۱۴۱۰ق)، الافصاح فی الفقه اللغة، قم، مکتب اعلام اسلامی
- ۲۹- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسان بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۳۰- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، نشر فراهانی.
- ۳۲- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۹ق)، مجمع البحرین، تهران، مکتب المرتضویه.
- ۳۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، قم، نشر دارالهجره.
- ۳۴- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۲ق)، قاموس المحيط، بیروت، دارالحياء تراث عربی.
- ۳۵- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
- ۳۶- فیومی، احمدبن محمد، (۱۴۱۴ق)، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، چاپ دوم، قم، نشر دارالهجره.
- ۳۷- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۰۷)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- ۳۸- _____، (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.
- ۳۹- قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت، دار الشروق.
- ۴۰- کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۴۱۰ق)، تفسیر المعین، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۴۱- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، بی جا، انتشارات اسلامیة.
- ۴۲- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت، دارالوفاء.
- ۴۳- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، قم، بوستان کتاب، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ۴۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ۴۵- _____، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- ۴۶- میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۵۲)، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار، چاپ دوم، تهران، نشر اقبال.
- ۴۷- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۶۸)، جامع السعادات، نجف اشرف، مطبعة الزهراء

REFERENCES

- The Holy Qur'an
- Nahj Al-Balaghah
- Sahifah Al-Sajjadiyyah
- 1- Al-Hurr al-Amili, Muhammad bin Hasan bin Ali bin Muhammad bin Husain, (1404 A.H.), Tafsil Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shi'a, No place, Aal Al-Bayt Foundation.
- 2- Al-Raghib al-Isfahani, Husain bin Muhammad (2008), translation of Mufradat Alfaz Al-Qur'an by Raghib, translated by: Khosravi Hosseini, Gholamreza, Tehran, Murtazavi Publishing House.
- 3- Al-Turaihi, Fakhraddin, (1409 AH), Majma' Al-Bahrain, Tehran, Maktab Al-Mortazawiah.
- 4- Amin, Nusrat Beigum, (No Date), Tafsir Makhzan al-Irfan dar Uloum Qur'an, no place, no date.
- 5- Ansarian, Hossein, (2004), Tarjume Qur'an, Qom, Oswah Publications.
- 6- Bahrani, Hashim bin Suleiman, (1415 AH), al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Al-Bi'thah Institute of Islamic Studies.
- 7- Beidawi, Abdullah bin Omar, (1418 AH), Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- 8- Faiz Kashani, Muhammad bin Shah Mortaza, (1415 AH), Tafsir al-Safi, second edition, Tehran, Maktabah Al-Sadr.
- 9- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1409 AH), Al-Ain, Qom, Al-Hijrah Publishing House.
- 10- Fayyumi, Ahmad bin Muhammad, (1414 AH), Misbah al-Munir fi Gharib Sharh al-Kabir, second edition, Qom, Dar al-Hijra Publishing House.
- 11- Firouzabadi, Muhammad ibn Yaqub, (1412 AH), Qamoos Al-Muhait, Beirut, Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- 12- Hosseini Hamedani, Mohammad, (1404 A.H.), Anwar Derakhshan dar Tafsir Qur'an, Tehran, Lotfi Publications.
- 13- Husain Yusuf, Musa, (1410 AH), Al-Ifsah fi Fiqh al-Lughah, Qom, Maktab al-I'lam al-Islami.
- 14- Huwaizi, Abd Ali bin Jum'a, (1415 AH), Tafsir Noor al-Saghalain, 4th edition, Qom, Ismailian Publications.
- 15- Ibn Abi Jami', Ali Ibn Husain, (1413 AH), al-Awajiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz (Amili), Qom, Dar al-Qur'an al-Karim.
- 16- Ibn Abi Jumhoor Ihsa'i, Muhammad bin Zain al-Din Ali bin Ibrahim bin Hasan bin Ibrahim, (No Date), Awali al-Liali al-Azizia fi al-Ahadith Al-Diniyah, Research: Mojtaba Mohammadi Iraqi, Qom, Seyyed al-Shohada Publications.
- 17- Ibn Faris, Ahmad, (1404 A.H.), Mu'jam Maqayis al-Lughah, researcher: Abdussalam Muhammad Haroun, Qom, Maktab Al-I'lam Al-Islami.
- 18- Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram (1414 AH), Lisan al-Arab, Beirut, Dar Sadir.
- 19- Ibn Sirah, Ali Ibn Ismail, (No Date), Al-Muhkam wa'l Muhait al-Azam, Beirut, Muhammad Ali Beidhun Publications.

- 20- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim, (1408 AH), Al-Fatawa al-Kubra, Research: Muhammad and Mustafa Abd al-Qadir Atta, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- 21- Javadi Amoli and Sadeghi, Abdullah and Mahmoud, (2009), Soroush Hedayat, Research: Abbas Rahimian Mutlaq, Qom, Esra Publishing House
- 22- _____, (2015), Tafsir Tasnim, Research: Mohammad Safaei, vols. 36 and 37, Qom, Esra Publishing House.
- 23- Jafari, Yaqub, (1997), Tafsir Kawsar, Qom, Hijrat Publications Institute.
- 24- _____, (2018), Sireh Peyambaran dar Quran (The Life of the Prophets in the Qur'an), Translation: Ali Eslami, 9th edition, Qom, Esra Publishing House
- 25- _____, (2011), Hamtayi-e Qur'an va Ahl al-Bayt (AS), second edition, Qom, Esra Publishing House.
- 26- _____, (2016), Tafsir Tasnim, Research: Ali Eslami, Volume 1, Qom, Esra Publishing House.
- 27- _____, (2019), Tafsir Tasnim, Research: Ali Eslami, Volume 2, Qom, Esra Publishing House.
- 28- Kashani, Muhammad bin Mortaza, (1410 AH), Tafsir al-Mu'in, Qom, Grand Ayatollah Mar'ashi Najafi Public Library.
- 29- Khorramdel, Mustafa, (2005), Tafsir Noor (Khorramdel), 4th edition, Tehran, Ehsan Publishing House.
- 30- Kulaini, Abu Jaafar Mohammad bin Yaqub, (1407 AH), Usul Al-Kafi, No Place, Islamiyyah Publications.
- 31- Majlisi, Mohammad Baqir, (1404 AH), Bihar al-Anwar al-Jamae'eh li Durar al-Akhbar al-A'imah al-At'har, Beirut, Dar al-Wafa'.
- 32- Makarem Shirazi, Nasir, (2003), Bargozideh Tafsir Nomooneh, 13th edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- 33- _____, (1992), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- 34- Maybodi, Ahmad bin Muhammad, (1973), Kholaseh Tafsir Adabi va Irfani Qur'an Majid, translated from Kashf al-Asrar, second edition, Tehran, Iqbal Publishing House.
- 35- Mughniyeh, Muhammad Jawad, (1999), translation of Tafsir Al-Kashif, Qom, Bostan Kitab, Tablighat Islami of Hawzah Al-Ilmiyyah.
- 36- Naraghi, Muhammad Mahdi, (1989), Jami' Al-Sa'adat, Najaf Ashraf, Matba'ah Al-Zahra.
- 37- Qurashi Bonabi, Ali Akbar, (1928), Qamoos Qur'an, Tehran, Dar'ul Kutub Al-Islamiyyah.
- 38- _____, (1996), Tafsir Ahsan al-Hadith, second edition, Tehran, Bi'thah Foundation Publishing Center.
- 39- Qutb, Seyyed, (1425 AH), Fi Zilal Al-Qur'an, the 35th edition, Beirut, Dar al-Sharuq.
- 40- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (2008), Tafsir Qur'an Mehr, Qom, Research Center for Tafsir and Sciences of the Qur'an.
- 41- Shah Abd al-Azimi, Husain, (1984), Tafsir Ithna Ashari, Tehran, Miqat Publishing House.
- 42- Sultan Alishah, Sultan Muhammad bin Haider, (1993), Persian translation of Tafsir Sharif

Bayan al-Saadah fi Maqamat al-Ibadah, Tehran, SIRR al-Asrar Publications.

43- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1996), translation of Tafsir Jawami' al-Jami', Mashhad, Aftan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.

44- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (No Date), translation of Tafsir Majma' al-Bayan, Tehran, Farahani publication.

45- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1995), translation of Tafsir al-Mizan, 5th edition, Qom, Aftan Quds Razavi Islamic Research Foundation Teachers Association.

46- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, (2007), Muqaddamah Al-Adab (Introduction to Literature), introduction author: Mehdi Mohaghegh, Tehran, Institute of Islamic Studies, University of Tehran-McGill University.

47- Zubaidi, Muhammad bin Muhammad, (No Date), Taj al-Aroos, Beirut, Dar al-Fikr publishing house.